بررسی ریشه های فکری لوکوربوزیه

ریحانه حسین زاده
۱- دانشجوی دکتری، گروه معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، رشت، ایران.

چکیده

هنر مدرن، زاییده تفکر مدرن است و برای شناخت آن لازم است تا با تحولات فکری، فلسفی، اجتماعی و تاریخی عصر مدرن آشنا شد. عصر مدرن که در مورد زمان آغاز آن بحث های بسیاری است دارای ویژگی هایی است که آن را از سایر ادوار تاریخی متمایز می کند. از شاخص ترین این ویژگی ها، پیروزی خرد انسانی بر باور ها و اعتقادات دینی و سنتی، گسترش اندیشه علمی و ضرورت اندیشه انتقادی است که بر تمام عرصه های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و هنری تأثیر می گذارد و سبب تحولی ژرف می گردد.در این مقاله هدف بررسی ریشه های فکری لوکوربوزیه که از معماران عصر مدرن است ،می باشد که باعث شکل گیری معماری او در دوره های مختلف فکری او شده است ،به گونه ایی که به او لقب پدر معماری مدرن داده شده و اینکه در هر یک از دوره هاچه عوامل فلسفی، اجتماعی و تاریخی و حتی مکاتب هنری بر او تاثیر گذاشته است. ابتدا علاوه بر بررسی اجمالی مدرنیسم و شرایط اجتماعی ،سیاسی آن دوره،سپس بطور مختصر شرایط زندگی لوکوربوزیه را بررسی می شود ،همچنین مکاتب هنری و نظریه پردازانی که بیشترین تاثیر را بر لوکوربوزیه داشته اند را معرفی ونقدهایی که به وی شده، بررسی می شود . روش تحقیق به کار گرفته شده در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است که بر اساس شیوه استدلال منطقی با رویکردی کیفی صورت می پذیرد.

واژگان کلیدی: لوکوربوزیه، عصر مدرن ،مکاتب،معماری

۱. مقدمه

در واقع مدرنیسم یک ایدئولوژی است که تقریباً از زمان رنسانس آغاز می شود و سبب تولید فلسفه، فرهنگ و هنر مدرنیستی می گردد .فیلسوفانی که بیش از دیگران در فلسفه ی مدرنیسم تأثیر گذار بوده و منشأ تغییر شدند کانت و هگل هستند که با ایجاد بحث های فلسفی بر ضرورت نگرش "خرد محور" و "انتقاد گر" تأکید کردند .آن ها با نقد سنت ، عصر مدرن را شکل می دهند. خرد و ذهنیت بنیان مدرنیسم اند. مدرنیسم با نقد مداوم راه گشای روزگاری بهتر است. روزگاری که نسبت به روزگار کهن بهتر است ولی نسبت به روزگار آینده هنوز کاستی هایی دارد و این است عصاره ی مفهوم نو به نو شدن مداوم در مدرنیسم.هگل با مطرح کردن"خود آگاهی روح" اشاره دارد که انسان در طول تاریخ و زندگی اش دائم در حال تغییر و رشد بوده است و به تدریج که می گذرد و با افزایش شناخت از خود و جامعه تسلطش بر جامعه و دوران خویش افزون می گردد تا در نهایت در دل "زمان" خویش قرار می گیرد و تبدیل به چیزی می گردد که مناسب دوران اوست.(اردبیلی, ۱۳۹۴)

این روحیه "نقد کنندگی ای" که کانت و هگل بدان دامن زدند چنان بر هنر مدرنیسم مؤثر بوده است که ما را با سبک ها و جنبش های هنری بسیاری در قرن بیستم رو به رو می کند. در قرن بیستم کثرت تغییرات هنری و سرعت آن ها چنان

www.SID.ir
Archive of SID

گسترده است که سبب دشواری تعریف هنر مدرن گشته است .کثرت تغییرات و سبک های هنری نیمه ی اول قرن بیستم، چنان گسترده است که شاید نتوان ویژگی های پایدار و تکرار شونده ای را از مجموعه آن ها استخراج کرد.

برای رسیدن به هدف مقاله که پی بردن به ریشه های فکری لوکوربوزیه و تاثیر آن بر معماری مدرن در نیمه اول قرن بیستم می باشد، ابتدا علاوه بر بررسی اجمالی مدرنیسم و شرایط اجتماعی ،سیاسی آن دوره،سپس بطور مختصر شرایط زندگی لوکوربوزیه را بررسی می کنیم ،همچنین مکاتب هنری و نظریه پردازانی که بیشترین تاثیر را بر لوکوربوزیه داشته اند را معرفی ونقدهایی که به وی شده را نیز بررسی میکنیم .

۱. مدرنیسم
۲. شرایط اجتماعی ،سیاسی
۳. نظریه پردازان مدرن
۴. لوکوربوزیه

۲. مدرنیسم

بطور کلی مدرنیسم یا مدرن بودن در الگوی فکری و فلسفی مهم و عمده ی بعد از عصر روشنگری در اروپا بوجود آمده استبه اعتقاد هابرماس مدرنیسم واژه ای هست که برای تعبیر پروژه ای تحت عنوان روشنگری بکار رفته است .در این بین عده ای شروع آنرا از انقلاب صنعتی انگلستان می دانند و عده ای دیگر آنرا از عصر روشنگری قرن ۱۸ دانسته وعده ای دیگر از دوره ی اصلاح دینی و دوره رنسانس نقطه ی شروع آنرا ذکر کرده اند. (حیدری, ۱۳۸۸)برخی دیگر از محققان پا را فراتر گذاشته و مبدأ آنرا در ریشه های مدرنیسم موجود در قرن۱۴ و آثار سنت آگوستین شاعر و نویسنده معمار آن دوران جستجو می کنند. به تعبیر آنتونی گیدنز جامعه شناس معاصر انگلیسی، مدرنیته به آن شیوه از زندگی اجتماعی یا سازماندهی زندگی گفته می شود که در اروپا در حدود سده ی هفدهم پدید آمد که بعد ازآن دارای کم و بیش پیامد های جهانی گردید و به موجب این پیامد ها بود که مدرنیته با یک دوران تاریخی خاص ودر یک منطقه ی جغرافیایی خاص پیوند خورده است. (احمدی, ۱۳۷۷) به اعتقاد دیوید هریسون هیچ،نظریه ای تحت عنوان مدرنیسم وجود ندارد، بلکه این اصطلاح خلاصه ای از کلیه ی دیدگاههایی است که در دهه ی ۱۹۶۰ و۱۹۵۰ از سوی دانشمندان غیر مارکسیست در مورد جهان سوم بکاررفت .در این رابطه تکامل گرایی، اشاعه گرایی، ساختارگرایی کارکردی، نظریه ی نظامها و کنش متقابل گرایی همه و همه با هم ترکیب شدند تا به تشکیل زنجیره عقایدی که به نظریه ی نوسازی(مدرنیسم)شهرت یافت کمک کنند. (هریسون, ۱۳۷۴) فرهنگ دوره ای که تحت تسلط مدرنیسم می باشد خود دارای ویژگی هایی است که تحت عنوان مبانی مدرنیسم شناخته می شودکه این مبانی اصلی در شکل زیر آمده است.

Archive of SID

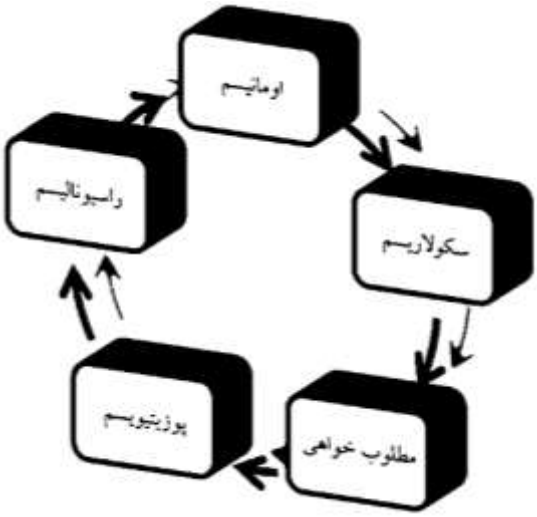

اصول پنجگانه ی اصلی نهضت مدرنیسم

۲.۱. اومانیسم

در رهیافت اومانیسم یا انسانگرایی، انسان از مقام و منزلت بالایی برخوردار است و در واقع هدف کلیه ی امور تلقی می گردد .موضوعاتی که در راستای انسان مداری انسان مطرح می گردد شامل احترام شایسته یه انسان و موقعیت برتر انسان نسبت به موجودات دیگر، تأمین حقوق و وضع تکالیف برای رهایی او از طبیعت، حق مالکیت و آزادی که همه در تعابیر فلاسفه ی مدنیستی آمده است. (احمدی, ۱۳۷۷)

۲.۲. سکولاریسم

از ویژگی های دیگر مدرنیسم سکولاریسم است .بر اساس این رویکرد، از دوره ی رنسانس به بعد نقش دین در زندگی اجتماعی مردم رنگ می بازد .در این تفکر دنیایی دیدن و این جهانی کردن حیات بشری و کاهش قلمرو قدسی دین در زندگی اجتماعی از اصول اساسی بشمار می رود که در دوره پست مدرنیسم بدان عکس العمل نشان داده شده است .ضمن اینکه در اندیشه های مدرنیستی نگرش به دین نگرش پراگماتیستی و بهره جویانه می باشد. (انصاری, ۱۳۸۹)

۲.۳.راسیونالیسم

راسیونالیسم یا عقلانیت از دیگر شاخصه های دوران مدرنیسم هست .در فلسفه ی مدرنیسم اهمیت انسان به عقل اوست .عقل در فرایند شناخت به انسان کمک می کند تا رابطه ضروری خود را با محیط خود برقرار کند . مفهوم حصول عقلانیت اساس تحلیل" ماکس وبر" از سرمایه داری مدرن نیز بوده است .از نظر او حصول عقلانیت در سیاست متضمن نزول هنجارهای سنتی مشروعیت و گسترش دیوانسالاری و بوروکراسی است.

۲.۴. مطلوبیت گرایی

Archive of SID

فرض اصلی مطلوبیت گرایی در فلسفه ی مدرنیسم اینست که هر چیزی که خرسندی انسانها را فراهم کند در تکامل و رشد فردیت و در کاهش مشکلات انسانها موثر باشد، مطلوب و پسندیده است. (انصاری, ۱۳۸۹)

۲.۵. پوزیتیویسم

یکی دیگر از شاخصه های مدرنیسم استفاده از اصل پوزیتویسم یا اثبات گرایی به عنوان روش شناسی می باشد . در واقع اثبات گرایی بکار بردن مدل های ریاضی و فیزیکی و تعمیم این قوانین در رفتار های اجتماعی انسان است که آن را یگانه راه مطالعه ی جوامع انسانی می شمارد (کاظمی, ۱۳۷۷) با این تفاسیر باید گفت که عصر مدرن زمانی چنین می نمود که برای همیشه در بستر تاریخ ماندگار خواهد بود حال به سرعت در حال تبدیل شدن به چیزی معلق در گذشته است .

۳. شرایط اجتماعی ،سیاسی

اعصار مختلف از تاریخ زندگی بشر را می‌توان از لابه‌لای روایت‌ها، تصویرها و دیگر نقل‌های تاریخی شناخت. اما واژگان رایج در هر عصر، به‌ویژه آن‌ها که مستقیما با تحولات سیاسی و اجتماعی گره خورده‌اند از اهمیت بالایی برخوردارند. این امر زمانی چشمگیرتر می‌شود که بدانیم قرن بیستم بستر اوج درگیری‌های فکری بشر بوده است.سده بیستم، بدون شک عرصه بزرگترین رقابت ایدئولوژیک تاریخ بود. انواع و اقسام «ایسم»های سیاسی در پهنه جهان طراحی و ارائه می‌شدند و هر یک هم ضمن تاکید بر حقانیت خود به نفی دیگران می‌پرداخت.قرن بیستم آکنده از تصویر انقلاب‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی است. رخ دادن ده‌ها انقلاب در سده بیستم میلادی این واژه را با فکر و ذهن انسان قرن بیستمی عجین کرد.قرن بیستم، لااقل شاید تا اوایل دهه ۹۰ میلادی همیشه در معرض تفکرات مارکسیستی قرار داشت. مارکسیسم به کعبه آمال خیلی‌ها بدل شد که از بی‌عدالتی روزافزون جوامع سرمایه‌دار می‌نالیدند.بسیاری از ممالک کمونیستی جز روسیه و آلمان شرقی -آن هم نه به اندازه کشورهای غربی- از وضع اقتصادی و حتی معیشتی خوبی برخوردار نبودند. قرن بیستم، قرن دیکتاتوری و خودکامگی بود. همه از جنایات هیتلر، موسولینی، ژنرال فرانکو و بقیه دیکتاتورهای آفریقایی و آمریکایی باخبرند. اما امواج دموکراسی هم از همین قرن بود که حرکت خود را آغاز کرد. در نیمه دوم قرن بیستم، اندیشه و عمل دموکراسی چنان فراگیر شد که در مقاطع مختلف زمانی بسیاری از کشورها از یک نظام سیاسی غیر دموکراتیک به سوی نظام سیاسی دموکراتیک گذار کردند. از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۶۰ میلادی نیز برخی دیگر از کشورها به دموکراسی پیوستند. آلمان غربی، ایتالیا، اتریش، ژاپن و کره جنوبی با پایان جنگ حرکت به سوی دموکراسی را آغاز و کشورهایی نظیر ترکیه و یونان نیز در اواخر دهه ۱۹۴۰ میلادی دموکراسی را تجربه کردند.قرن بیستم آن قدر خاطره تلخ داشت بطوریکه «کار» به یک کابوس بدل شد. بحران اقتصادی و رژیم‌های دیکتاتوری مردم دنیا را به انواع مخدرهای جسمی و روحی سوق داد تا لااقل بتوانند چندی را به «فراموشی» بگذرانند."ماشینیسم" و کار، از دوران پایان جنگ جهانی «نماد» از خودبیگانگی انسان مدرن شد.با پایان جنگ‌های جهانی، فکر بازسازی و احیای اقتصادی مهم‌ترین دغدغه سردمداران کشورهای جهان به‌ویژه اروپائیان بود. حرکت به سوی بهبود وضعیت اقتصادی و گسترش توانمندی‌های عمومی کشور به فرآیندی تبدیل شد که از آن با نام «توسعه» یاد می‌کنند. توسعه‌خواهی در دوران پس از جنگ جهانی به مدد کشورهای پیروز آمد. (کردلَر, ۱۳۹۳)در نهایت ویژگی‌های برجسته این دوران عبارتند از: رشد شهرنشینی، گسترش و توسعهٔ علوم جدید، پدید آمدن نهادهای جدید اجتماعی، سیاسی و آموزشی، پدید آمدن یک قلمرو همگانی برای بحث و گفتگو، از میان رفتن تدریجی نظام‌های سنتی، جدایی مذهب از سیاست و ایجاد نظام‌های قانونی.

Archive of SID

www.SID.ir

۴. نظریه پردازان مدرن

شکل‌گیری و رشد هر رشتهٔ علمی حاصل تلاش و فعالیت متفکران بسیاری است. با وجود این، برخی از این متفکران تأثیر و نقش بیشتری در یک قلمروی علمی بر عهده داشته و دارند.در تاریخ عصر مدرنیسم، به گفتهٔ خود اندیشمندان غربی، عصر روشن اندیشی است؛ در این دوره است که روشنفکران ظهور می کنند و عصر روشنگری و روشن اندیشی پدید می آید. این دوره از نیمهٔ نخست قرن هیجدهم آغاز می شود. در این دوره فیلسوفانی مثل دکارت، بیکن، پیکودلا میراندولا، ماکیاول و هابز ظهور می کنند. اندیشهٔ دموکراسی، الگوی دموکراسی حقوق بشر، نظریه های سیاسی و همهٔ ایدئولوژی های غربی مانند لیبرالیسم، سوسیالیسم، فاشیسم و ناسیونالیسم در این دوره ریشه دارند. نظام تعلیم و تربیت سکولار به طور کامل در این دوره شکل گرفت و ظهور کرد، نطفهٔ اقتصاد سرمایه داری، اقتصاد مدرن و اصولاً همهٔ زیرمجموعه‌های علوم انسانی در این دوره بنیان گذاشته شد. (بیات, ۱۳۸۹)در فاصله سال های ۱۹۱۴ (آغاز جنگ جهانی اول) و سال ۱۹۳۳ (آغاز رایش هیتلری) نیچه به فیلسوفی پرخواننده و معروف تبدیل می شود. در این برهه زمانی نویسندگانی از قبیل کارل سپتلر - خالق «ایماگو»، هرمان هسه - خالق «گرگ بیابان» و «سیدرتا»، گرهارد هوپتمان و هاینریش مان - نقاشان اکسپرسپونیست، نقد ارزش ها، نیست انگاری و نگاه منفی نیچه به میانمایگی را در هنر خود مجسم و مصور می کنند. در آلمان، اسوالد اشپنگلر متاثر از نیچه، کتاب «هبوط مغرب زمین» را درباره هزاره های تاریخی و فرآیند انحطاط آنها می نویسد.که" **توین بی**" متاثر از همین کتاب، «تاریخ تمدن»اش را می نویسد. (جمادی, ۱۳۹۳)تاثیر نیچه بر متفکران پس از خود را آندره مالرو[۱] با تاثیر مارکس قیاس می کند. مالرو می گوید: «تفکر اروپایی در پایان قرن بیستم، یا نیچه یی خواهد بود یا مارکسی.»(جمادی, ۱۳۹۳)

۴.۱. نیچه[۲]

"نیچه" در «چنین گفت زرتشت» که وی بر رها کردن آسمان و بازیافتن زمین تأکید می‌کند و برای آن مفهوم ابرانسان را مطرح می‌کند و منظور او این است که ماورالطبیعه را رها کرده و از زندگی زمینی لذت ببریم؛ "باید فراتر از انسان رفت و یک ابر انسان بود و با دیونیسوس (خدای شراب در یونان باستان) همراه شد و با تمام بدبینی‌ها و وضعیت تراژیک خویش، برقصیم "و این چیزی بود که نیچه به دنبالش بود. تأکید نیچه بر نقش هنر نیز در همین راستاست. او در «ارادهٔ معطوف به قدرت» می-نویسد: «ما از هنر به این منظور برخورداریم تا زیر بار حقیقت نابود نشویم».

نیچه تشخیص داده بود که تفکر سنتی دینی و متافیزیکی از اعتبارافتاده و خلئی بر جای گذاشته که علم جدید قادر به پر کردن آن نیست و برای حفظ سلامت تمدن که به عقیده او با خطر جدی روبرو بود،باید برای دیدگاههای دینی و فلسفی گذشته جانشینی پیدا کرد. برای این منظور، او ابتدا در یکی از نخستین آثارش، زایش تراژدی، به هنر یونانیان باستان روی آورد، و به این عقیده رسید که کلید شکوفایی مجدد انسان مدرن را که از دلداریهای دینی و اطمینان عقلی و عملی محروم شده، باید در هنر جستجو کرد.

از دیگر افکار نیچه که در هنرمندان و متفکران بعدی تأثیر عمیق داشته، مفهوم "ابرانسان" یا"ابرمرد" است - به معنای امکان ظهور انسانهایی استثنایی به لحاظ استقلال و خلاقیت و بالاتر از سطح "توده گله‌وار" یا "عوام کالانعام" که به اخلاق

---

[۱] André Malraux- نویسنده، منتقد هنری و سیاست‌مدار فرانسوی

[۲] فریدریش ویلهلم نیچه (۱۵ اکتبر ۱۸۴۴–۲۵ اوت ۱۹۰۰) فیلسوف، شاعر، منتقد فرهنگی، آهنگساز و فیلولوژیست کلاسیک بزرگ آلمانی

www.SID.ir
Archive of SID

"سروری" (به تفکیک از اخلاق پست‌بردگی) آراسته باشند.به هر حال حقیقت این است که امروز کتابهای نیچه شاید بیش از هر زمان در گذشته درسراسر جهان خواننده دارد و برای یافتن خاستگاه بسیاری از مکتبهای فلسفی معاصر - از قبیل پست مدرنیسم و پساساختارگرایی و ساختارشکنی و مانند آن - باید به عقب برگشت و به او رجوع کرد

۴.۲. آرنولد توین‌بی[۳]

او از سرشناس‌ترین نمایندگان معاصر فلسفهٔ نظری یا جوهری تاریخ به شمار می‌رود. او کوشیده است تا به کشف قوانین حاکم بر تاریخ بپردازد و کشف قوانین تاریخی را، به واسطهٔ یافتن قوانین رشد و تکامل تمدن‌ها پی‌گرفته و با بررسی تطبیقی جوامع مختلف تاریخی به دنبال کشف قوانین حاکم بر فرآیند حرکتی تمدن‌ها بوده است. (میرمحمدی, ۱۳۸۹)توین بی در بررسی تاریخ به این نتیجه ی تلخ رسید که تاریخ بشر در یک خط مستقیم حرکت نمی کند، بلکه مشتمل بر رشته ای از تمدن ها است که زاده می شوند، تحول می یابند، سپس رو به زوال می روند و دست آخر از میان می روند. به گمان او هر تمدنی که مسیر کامل تحول را می پیماید ناگزیر از این مراحل می گذرد. توین بی می گوید هدف بررسی تاریخ، درک وحدت تاریخ است. انسان به این وسیله می تواند معنی و مقصود تاریخ را آشکار کند. او معتقد است که معنی و مقصود تاریخ «خارج از مرزهای تاریخ» آشکار می شود، و تاریخ آینه ی حرکت مخلوقات خدا، و جدایی آن ها از خدا و بازگشت آن ها به منشأ خود، یعنی خداست. این مفهوم الهی تاریخ است. قصد خدا یعنی آفریننده ی تاریخ مجهول است و فقط می توان آن را تا حدی از طریق عرفان و کشف و شهود درک کرد، امّا خدا تاریخ را بدست مردم می آفریند.(اردستانی, ۱۳۸۴)توین بی معتقد است تاریخ را افراد می سازند و اضافه می کند همه ی افراد نمی توانند تاریخ بسازند، سازنده ی واقعی تاریخ «شخصیت خلاق» است و این برگزیدگان را «**آبرانسان**»، «**نابغه**»، «**آبرمرد**» و «**انسان ممتاز**» می نامد. مردان بزرگ به صورت عارف، قدسی، پیامبر، شاعر، زمام دار، سپهسالار، مورخ، فیلسوف و اندیشمند سیاسی ظاهر می شوند. این مردان بزرگ تمدن ها را می آفرینند و پیشرفتشان را تسریع می کنند.(اردستانی, ۱۳۸۴)توین بی با نقل از «برگسون» مردان بزرگ را که «واقعاً» و نه «مجازاً» ابر انسانند، برخوردار از «معجزه ی آفرینش» می داند. تمامی دست آوردهای تمدن، حاصل کار مردان بزرگ، شخصیت های خلاق، رهبران و قهرمانان است. لیکن مردان بزرگ متقابلاً مسؤول گناهان و اشتباه های جامعه های خود نیز هستند. ولی بیشتر افراد، یعنی توده های مردم ـ حتی در متمدن ترین جامعه ها ـ همگی دچار سکونی هستند که فرقی با سکون اعضای جامعه های اولیه ندارد. اینان از فعالیت خلاق عاجزند و نهایت کاری که می توانند بکنند تقلید سطحی و مکانیکی، یعنی بکار گرفتن یکی از استعدادهای کم ارزش طبیعت بشر است. (اردستانی, ۱۳۸۴)

۴.۳.کارل پوپر[۴]

در نیمه نخست قرن بیستم، دو جنگ جهانی اول و دوم رخ داد، پوپر از نزدیک شاهد این دو جنگ بـود و این رویدادها او را از لحاظ شخصی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و فلسفی تحت تاثیر قـرار داد. در حـوزه سیاست، او در دوره جوانی (قبل از جنگ جهانی اول)گرایش به مارکسیسم پیـدا کـرد، امـا بـا ملاحظـه خشونت‌هایمارکسیست‌ها از این مکتب سرخورده شد و در کتـابمعروف خود به نام "جامعـه بـاز "انتقادهـایی بـه آراء مارکس کرد و پس از آن به سوسیالیسم و لیبرالیسم گرایش پیدا

[۳]آرنولد جوزف توین بی مورخ شهیر انگلیسی به سال ۱۸۸۹ میلادی در لندن چشم به جهان گشود.
[۴]سِر کارل رایموند پوپر یا پاپر، (۱۹۰۲-۱۹۹۴)

www.SID.ir
Archive of SID

کرد. از طرف دیگر، پوپر دلمشغولی‌هایی‌سخت علمی داشت و به تحولات فیزیک و منطق ریاضی علاقه‌مند بود. همین گرایش‌ها او را به این‌اصل رهنمود ساخت که عقلانیت سرمشق علم است و از همین پایگاه مسئله مرزبندی علوم و فلسفه‌علم در ذهن او شکل گرفت. علاقه پوپر به علمو منطق ریاضی به تماس‌هایی با اعضاء حلقه وین[۵] انجامید و کار او در این حوزه سرانجام به صورت کتاب منطق اکتشاف علمی در آمد.شاید بتوان گفت که دیدگاه پوپر در باب لغزش‌پذیری معرفتی مبتنی است بر نظریه او تحت عنوان »اصالت تسمیه روش‌شناختی« که بنا بر آن، هدف علم نباید جست‌وجو و تعریف حقیقت و ماهیت چیزها باشد، بلکه هدف علم توصیف چیزها و رویدادهای تجربه شده و تبیین آن به یاری قوانین کلی است. (عرب, ۱۳۸۸)از نظر پوپر ، عقلانیت واقعی همان انتقادپذیری است و برای هر فرد باید به‌عنوان سرچشمه انتقاد ارزش قائل شد. از نظر او، عقلانیت محصول اجتماعی بحث نقادانه تلقی می‌شود، نه صفت افراد خاص خردمند. (پوپر, ۱۳۸۴)

۵. لوکوربوزیه

“I am an acrobat of form, creator of forms, player with forms. Forms, means to express all plastic emotion. Form, expression and style of the mind.”,Le Corbusier

لوکوربوزیه که نام حقیقی او «شارل ادوار ژانره» بود به سال ۱۸۸۷ در شهر «لا- شو- دو- فن» سوئیس که در کوهستان های «ژورا» قرار دارد متولد شد. معلمی خردمند موسوم به «لپلاتینه» چشم وی را به عالم هنر باز کرد. معلم لوکوربوزیه در هنرکده محلی، اولین تاثیر اصلی را بر قالب بندی وی داشت.او بود که عادت مطالعه و مشاهده دقیق طبیعت را در او ایجاد کرد.او شاگردش را برمی انگیخت تا ورای ظواهر به ساختارهای بنیادین گیاهان و سنگواره ها بنگرد و بر زیبایی صورتهای هندسی ساده تاکید داشت. «لوکوبوزیه» هرگز خاطره استاد را از یاد نبرد، هرگز فراموش نکرد که لپلاتینه به وی آموخت قدر شاهکارهای هنری را بشناسد، معماری را به او شناساند و به او تعلیم داد که دنیا را با چشمی باز نظاره کند و او را تشویق کرد که از همه چیز و همه جا اسکیس رسم کند.لوکوربوزیه بین سال های ۱۹۰۹ و ۱۹۱۰ در پاریس در آتلیه «پره» کار کرد تا خواص ساختمانی بتن مسلح را فرا گیرد و سپس به برلین رفت. پس از ترک دفتر بهرنس و بازگشت به پاریس، سه عقیده مهم در او شکل گرفت: کوبیسم، طبیعت برای خود و معماری برای انسان، بتن آرمه. بعد از برلین به وین سر زد. تاثیر بعدی که در آثار لوکوربوزیه مشاهده می‌شود مربوط به مسافرتها و اسکیسهای او از مساجد استانبول، ساختمانهای یونان، کشورهای حوزه مدیترانه و خاوردور است. اما بیشترین تاثیرگذاری به واسطه سایت آکروپلیس در آتن است. وی همه روزه، به مدت یک ماه از پارتنون دیدن کرد و گاهی هر بار ساعتها وقت خود را صرف اسکیس از زوایای مختلف آن می‌کرد و همین بود که بعدها پارتنون را با یک ماشین مقایسه می‌نمود. مطالعه و تماشای خانه های سفید ساحل دریای مدیترانه، «آکروپلیس» در آتن، شهر استانبول و کلیسای سنت پطر در رم همه و همه به وی مایه ای دادند که برای پیشرفت های آینده خود بدان احتیاج داشت.

[۵] گروهی از فیلسوفان، دانشمندان و ریاضیدانانی بودند که در دهه‌های دوم و سوم قرن بیستم در وین جلساتی را با هدایت موریس شلیک برای بحث‌های فلسفی برگزار می‌کردند. نگرش فلسفی آنان، که پوزیتیویسم منطقی خوانده می‌شود، نوعی از تجربه گرایی است که ممیزه آن اصل تحقیق پذیری است.(Vienna Circle)

www.SID.ir
Archive of SID

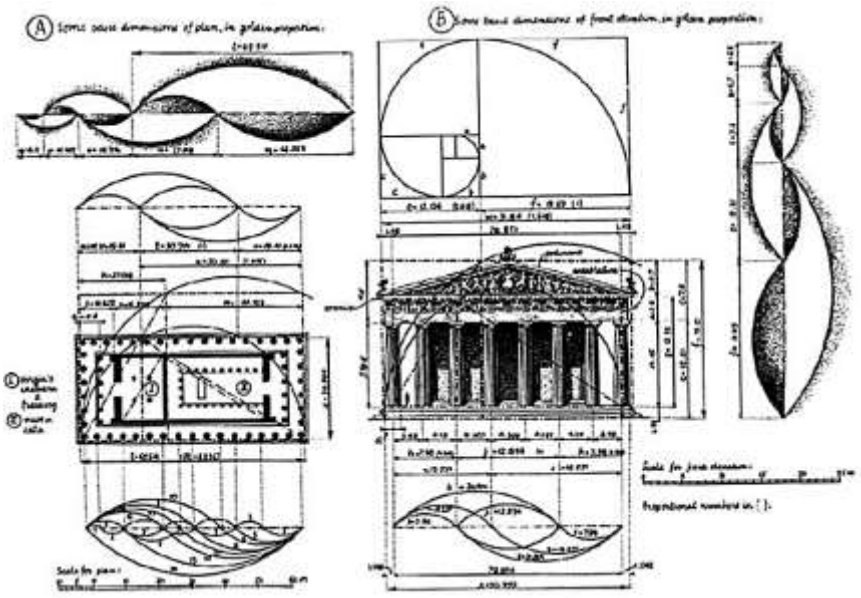

لو کوربوزیه همیشه به عنوان یک معمار، برنامه ریز شهری، نقاش، طراح داخلی، نویسنده یا طراح کتاب کار می کرد و همیشه خود را پلاستیسیت، مجسمه ساز می دانست. از ابتدای کار خود در معماری، او نیز به عنوان یک طراح داخلی و نقاش مشغول به کار بود و ایده هایش را در مقالات در مجلات و کتاب ها منتشر کرد.

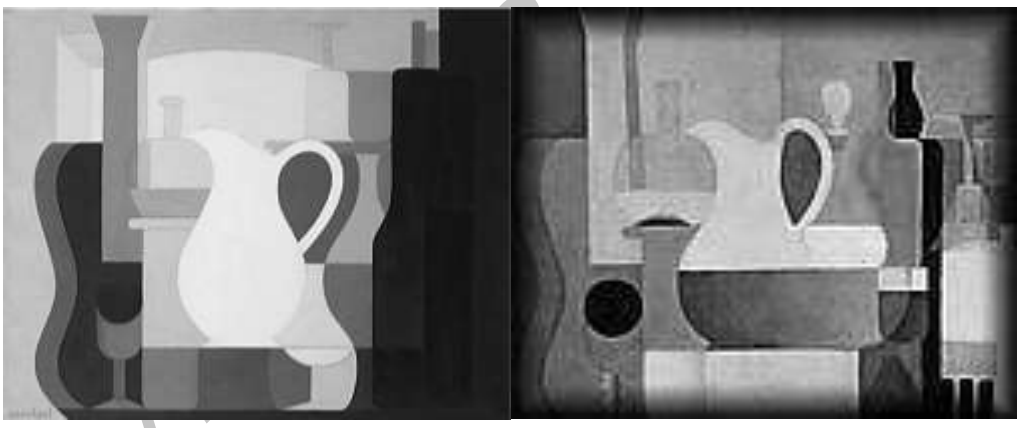

اساس معماری خانه هایی که لوکوربوزیه طرح کرد با اساس نقاشی مدرن یکی است. خود لوکوربوزیه در نقاشی هایش مانند دیگر نقاشان مدرن اشیاء را چنان رسم کرد که انگار یکی در دیگری نفوذ می یابد و یا اشیاء مختلف مانند شیشه شفافند که می توان یکی را در زیر دیگری تماشا کرد. آغاز کار لوکوربوزیه را به عنوان معمار باید از سال ۱۹۱۵ دانست.«لوکوبوزیه» درمورد نظام قراردای آموزش بوزار تردید داشت و از آن اجتناب می کرد.او در کارگاه های آوگست پره و پیتر بهرنس کار کرد.بعد از سکونت در پاریس اوزنفان از پیشگامان بعد کوبیسم را ملاقات کرد ،که همانند او فریفته زیبایی ماشینها بود که او را به نقاشی تشویق کرد و بعد آن خود را پیوریست نامیدند . (جی.آر.کرتیس, ۱۳۸۲)

لوکوربوزیه در عصری زندگی می کرد که اتومبیل و هواپیما وسایل رایج حمل و نقل بودند. پس او یکی از اولین معماران حرفه ای بود که ردپایش را در چند قاره به جای گذاشت و به شکل بین المللی معماری صاحب سبک بود. او همیشه به شخصیت

www.SID.ir

های دولتی علاقه داشت و کارهایش همه تنش های قرن بیستم را در بر می گرفت، اما در همان زمان کارهای منحصر به فرد و پیچیده انجام می داد. (جی.آر.کرتیس, ۱۳۸۲)لوکوربوزیه بر این باور بود که معماری باید از مواد و مصالح جدید مانند فولاد، بتن آرمه، و تکنیک های جدید ساخت و ساز استفاده نماید. این معماری می باید عقلانی باشد و نظم ریاضی گونه ای را نشان بدهد. این معماری می باید قوانین کلی و جهانشمول یعنی اصول حاکم بر دنیای ما را آشکار سازد. (پاکزاد, ۱۳۸۶)لوکوربوزیه معماری انسان گرا بود. او برای حل مشکلات شهرهای زمان خود به این نتیجه می رسد که: «برای پاسخ دادن به مسائل دشواری که زمان در برابرمان نهاده _ یعنی مسائل مربوط به تأسیسات جامعه_ تنها یک راه پذیرفتنی وجود دارد، راهی که مسائل را به ریشه های حقیقی آن خواهد کشاند؛ این راه انسان نام دارد» .او برای حل ریشه ای معضل نوشت : « بنابراین باید به دنبال ایجاد تعادلی بین انسان و محیط او برویم» .(لوکوربوزیه, ۱۳۵۴)لوکوربوزیه از انسان و محیط، برداشتی افلاطونی داشت. او در واقع با انسانهای پیرامون خود و نیازهای واقعی شان که در قالب زمان و مکان مطرح می شوند کاری نداشت. بر همین اساس لوکوربوزیه به دنبال راه حلهایی بود که بتواند پاسخگوی ذات انسان و انسانیت باشد.برداشت او از محیط نیز ناخودآگاه محیط طبیعی بود و محیط مصنوع را تصنعی می دانست. او از خود پرسید : «ما از کدام انسان و کدام محیط صحبت می کنیم ؟ از انسانی که عمیقاً به دست مصنوعات قرن ها تمدن، تغییر یافته و بویژه با صد سال تمدن ماشینی، اعصاب خود را به گونه ی وحشتناکی از دست داده است؟ از محیطی که شلوغی وسایل مکانیکی آن را متلاطم ساخته و حتی برخی اوقات صحنه ای پر از وهم و هذیان پدید می آورد؟» و بی درنگ پاسخ داد : " ما نه از آن انسان سخن می گوییم و نه از آن محیط. در این ساعات دگرگونی ها، باید به اصول و قوانین انسانی و محیط برگشت؛ به شهر، به منزله ی یک سازمان زیستی با ارزش های روانی و جسمانی خود، و به محیط به مانند آنچه که اساس آن را تشکیل می دهد، یعنی طبیعت ... باید قانون طبیعت را دریافت، باید انسان و محیط او را مطالعه کرد، یعنی جوهر و سرشت انسان و ژرفای طبیعت را کاوید". (لوکوربوزیه, ۱۳۸۲)

از دیدگاه لوکوربوزیه نیازهای مادی و معنوی انسان در سراسر دنیا یکسان بوده و از این رو ، انسان موجودی جهانی است. به این ترتیب پاسخ های ارائه شده در برابر نیاز وی نیزیکسان هستند، او تنها به جنبه ی بیولوژیک یا زیست شناسانه ی انسان توجه داشت و می کوشید تا نیازهای فیزیولوژیک انسان را برآورده سازد: « انسان به منزله ی جزئی از جهان هستی است و برای اینکه هماهنگی حاکم باشد، باید در فعالیت های معنوی همان قانونی وجود داشته باشد که در آثار طبیعت موجود است. باید آثار انسانی و آثار طبیعی با هم پیوند بخورند. طبیعت آموزش های بی پایان می دهد، تظاهر زندگی در طبیعت است، همان زندگی ای که زیست شناسی، قوانین مربوط به آن را گردآوری می کند. همه ی چیزها در طبیعت دارای زایش، رشد، شکوفایی و افول می باشند» (لوکوربوزیه, ۱۳۵۴) لوکوربوزیه انسان و جامعه را پدیده ای ایستا ندانسته، بلکه آن را دستخوش تغییر و تحول نیز می دانست. او به تأثیر محیط بر انسان و معماری آگاه بود، اما رشد و پیشرفت جامعه را خطی می انگاشت و باور داشت که همه ی جوامع می باید از مرحله ی صنعتی گذر کنند. به همین خاطر محور توجه او، انسان و جامعه ی صنعتی بود. لوکوربوزیه آثار نیچه را خواند و مجذوب دیدگاه مسیحیای درباره هنرمند شد، بدین مضمون که هنرمند با نظم عالی تری ارتباط دارد که قالب های رهایی بخش را برای عالم زیرین تهیه می کند. او خود را مسیحی می پنداشت که برای عرضه غالب های معماری تمدن نو عصر ماشین برگزیده شده بود. (جی.آر.کرتیس, ۱۳۸۲)

۶. ریشه های نظری تفکرات لوکوربوزیه

- رابطه لوکوربوزیه با معاصرین وی/آگوسپ پره-پیتر بهرنز
- سفرها/ آسیای صغیر-یونان و رم و پاریس –خانه های سواحل مدیترانه

Archive of SID

- لوکوربوزیه و تعلیمات(لپلانته)/نگاه به طبیعت –ترسیم و رخنه طبیعت در فرم
- ازانفان و لوکوربوزیه /مکتب پوریسم-تاثیر نقاشی مدرن
- راسیونالیسم در معماری/پاسخگوئی به نیازها از طریق همکاری علمی و فنی
- احساس شاعرانه

۷. پارادایم های نظری تفکرات لوکوربوزیه

۱-باور به نظم ریاضی گونه
۲-کارکرد
۳-سبک بین المللی
۴-نوگرائی
۵-استانداردسازی

۸. اندیشه ها و آثار لوکوربوزیه را می توان به ۴ دوره تقسیم نمود:

۱. در دوره نخست همه کوشش او به پیشبرد انبوه سازی در معماری خلاصه می شد که دستاورد آن طرح دومینو در ۱۹۱۴-۱۹۱۵ می باشد.
۲. در دوره دوم به شهرسازی روی آورد و ایده ساخت آسمانخراشهایی در میان فضاهای سبز درختان را پی گرفت. شهر معاصر(۱۹۲۲) و شهر درخشان (۱۹۳۵) و طرح شهر الجزیره در (۱۹۳۸) مربوط به آن دوره می باشد. تدوین مصوبات منشور آتن (۱۹۴۲) و کتاب چگونه به شهرسازی بیاندیشیم نیز جزو این فعالیت ها محسوب می گردد.
۳. لوکوربوزیه از سالهای۱۹۴۷ تفکرات خردگرایانه خود را تعدیل نموده و به طراحی ساختمان های تندیس گونه و اکسپرسیونیستی پرداخت. اولین اثر او در این زمینه واحد مسکونی مارسی (۱۹۵۲-۱۹۴۷) و اوج آن کلیسای رون شان (۱۹۵۴-۱۹۵۰) می باشد.
۴. دوره چهارم فعالیت های او با طراحی شهر چندیگر و ساختمان های عمومی آن آغاز می گردد. طرح هایی که بر معماری مدرن ژاپن تاثیری انکارناپذیر می گذارد. وی تا پایان عمر(۱۹۶۵) سرگرم طراحی و اجرای ساختمانهای شهر چندیگر بود.

- **نقد لوئیس مامفرد**

لوئیس مامفرد، منتقد معماری، طراح شهر و تاریخ نگار فرهنگی امریکایی ،وی لوکوربوزیه را به خاطر تحمیل شرایطی که ساکنان شهر ناچار بودند به سختی خود را با آن همساز کنند، محکوم می کرد، تا جایی که پروژه ی مجموعه ی مسکونی مارسی اثر لوکوربوزیه را «حماقت مارسی» می نامید.

مامفرد فضای شهری را فضای اجتماعی تعریف می کرد که هویت آن در همخوانی با هدف های انسانی و اصول زیبا شناختی معنا پیدا می کرد. بر این پایه وی از فضاهایی چون میدان و خیابان که مطابق با اصول زیبا شناختی و نه معیارهای فنی_ عملکردی، و عامل ایجاد روابط اجتماعی باشند به عنوان فضاهای انسانی نام می برد و جاهایی چون اتوبان ها را فضاهای ضد انسانی می دانست. (پاکزاد, ۱۳۸۶)

Archive of SID

www.SID.ir

- **نقد رابرت ونتوری**

ونتوری، منتقد و مخالف معماری کاملاً کارکرد گرا و طراحی های معماران نوگرا و متعصب بود. او در کتاب پیچیدگی و تناقض با حمله به ساده انگاری معماران و شهرسازان معاصر خود، نه تنها بر بودن تناقض و پیچیدگی در مسائل شهری و در همه مقیاس ها تاکید دارد بلکه از آن استقبال نیز می کند او به دنبال پدید آوردن تغییری بنیادین در رویکردهای موجود بوده و همین مساله باعث حمله نوگرایان و طرفداران لوکوربوزیه به او شده است. ونتوری رویکرد لوکوربوزیه را ناکافی، ناقص و ساده انگارانه دانسته، لوکوربوزیه به معماری نسبتاً تشریفاتی و مجلل سبک بوزار معترض بود و غیر مردمی بودن آن را ثابت کرد و نتیجه گرفت که برای مردمی کردن شرایط نه تنها نور، هوا و فضای سبز می باید برای همه به شیوه ای عادلانه تامین گردد، بلکه از پرداختن به حشو و زاید در معماری نیز باید پرهیز کرد. ونتوری هنگامی که نظریه های نوگرایانه لوکوربوزیه و هم اندیشان او در عمل پیاده شده با پذیرش جنبه های مثبت نوگرایی به ریشه یابی مشکلات معماری و شهر سازی زمان خود پرداخته، او کمبودها و خطاهای فکری و عملی برخاسته از رویکرد نوگرایان را آشکار می کند .عواملی که باعث شده تا هنر، معماری و شهرسازی، به حرفه هایی «نخبه پسندانه» تبدیل و دستاوردهای آن برای مردم ناخوشایند شود. (پاکزاد, ۱۳۸۶)

او نشان می دهد که کلی گویی های لوکوربوزیه و بی توجهی وی به ظرافت ها، به فراموش شدن تفاوت ها، انکار پیچیدگی و تناقض های موجود در جامعه، شهر و ساختمان و به ساده انگاری ای انجامیده است که هنر و معماری را برای شهروندان به موضوعی انتزاعی و ناملموس تبدیل کرده. وی بر خلاف لوکوربوزیه معمار و شهرساز را قهرمان رهایی بخش انسان نمی پندارد، بلکه به فروتنی بیشتر اندرز می دهد. (پاکزاد, ۱۳۸۶)

- **نقد ادموند بیکن**[۶]

بنابر اندیشه های بیکن، طراحی باید بر پایه ی شکل زمین انجام می گیرد نه اینکه مانند (شهر درخشان) لوکوربوزیه ساختمان ها از قید زمین آزاد شوند و بصورت تک بناهای جدا از هم در بستر زمین شکل گیرند. (پاکزاد, ۱۳۸۶)

- **نقد چارلز جنکز**

جنکز از اینکه نمی تواند لوکوربوزیه را در قالب معینی ارزیابی کند شکایت دارد و می نویسد که معلوم نیست باید آثار او را منطق گرایانه به شمار آورد یا شاعرانه. لوکوربوزیه در کتاب خود به نام "به جانب معماری " چنین می نویسد: "سنگ را به کار می برید، از چوب و بتن استفاده می کنید و از این مصالح، خانه ها و کاخ ها می سازید؛ صرف به کارگیری این مصالح ساختن و یا ساختمان است. طبیعی است کار شما باید مبتکرانه باشد اما ناگهان کار شما قلب مرا می لرزاند، کار شما نیکوست. من به شعف می آیم و می گویم: این کار زیباست. این است آنچه می تواند معماری به شمار آید. هنر به صحنه وارد می شود. در خانه من همه چیز به خوبی کار می کند...."با آنکه لوکوربوزیه در بیان خویش تا اندازه ای به اصطلاح سانتیمانتال است اما در همین سطور، نکته ای که باعث شگفتی و پرسش جنکز شده است را به خوبی پاسخ می گوید این نوشته روشن می کند که کار لوکوربوزیه هم منطق گراست و هم شاعرانه.(مزینی, ۱۳۸۶)

البته چارلز جنکز به خوبی نشان داده است که نگاه نیچه‌ای مبنای دوره نوگرایی و معماران مطرحی همچون لوکوربوزیه هم بوده است و آیزنمن را باید ادامه منطقی نسخه نیچه پس از لوکوربوزیه دانست.

---

[۶] Edmund Norwood Bacon طراح شهری

www.SID.ir
Archive of SID

به گفته او داروینیسم، مادی‌گرایی و پیشرفت علم به سرعت بر فرهنگ مسیحی تاثیر گذاشتند. باور پس از مسیحی که نیچه برای اولین بار آن را به عنوان فلسفه «ابرمرد» معرفی کرد، هدفش دقیقا پرورش نخبگانی خلاق بود و تعجبی ندارد که لوکوربوزیه و والتر گروپیوس جوان، همانند بسیاری از هنرمندان اوایل این قرن، مطابق با غیب‌گویی زرتشت پرورش یابند.(جودت, ۱۳۸۴)

«او که باید آفریننده خوب و بد باشد،به راستی باید نخست یک ویرانگر باشد و ارزش‌ها را خرد کند... و هر آنچه از حقایقمان می‌شکند، بگذار بشکند! هنوز خانه‌های بسیاری باید ساخته شود (روشن است که این عقیده چرا مورد توجه معماران قرار گرفت!) خدایان همه مرده‌اند. اکنون ما آن **ابرمرد** را زنده داریم... ای ابرمرد! من به تو تعلیم می‌دهم. انسان چیزی است که کسی از او پیشی خواهد گرفت. برای از او بهتر شدن چه کرده‌ای؟»

پیشگامان نقش داروینی «دگرگون سازی ارزش تمام ارزش‌ها» را به عهده گرفتند و لوکوربوزیه هنگام خواندن این مطالب حتی آهنگ خواندن این آیین نامه را از مرشدش اقتباس کرد. اگر به مظاهر هنر و معماری دهه ۲۰ نگاهی بیندازیم از برلین تا مسکو و پاریس همگی شبیه این کتاب مقدس تلگرافی هستند که سبک اِوانجلی[۷] آن‌ها بر پایه گفتار نیچه استوار است.

لوکوربوزیه می‌گوید:«دوره بزرگی آغاز شده است. روحی جدید وجود دارد. صنعت که همانند سیلابی ما را مغلوب ساخته ،به سوی اهداف مشخص‌اش می‌شتابد و ما را به ابزار نوینی مجهز ساخته که با این دوره که از روحی جدید نیرو می‌گیرد سازگار است. قانون اقتصادی خواه ناخواه بر اعمال و اندیشه‌هایمان حکم می‌راند ... ما باید روح تولید انبوه را بیافرینیم. روح ساختن خانه‌های تولید انبوه، روح زیستن در خانه‌های تولید انبوه... (به سوی یک معماری نوین) ...» (جودت, ۱۳۸۴)

- **مارشال برمن**[۸]

مارشال برمن در کتاب تجربه مدرنیته به خوبی ذات انسان مدرن را که در مبنای نظریات آیزنمن و لوکوربوزیه مطرح شده بیان کرده است. او عریانی را بهترین صفت معرف انسان امروز می‌داند و می‌گوید:«لباس نشان نحوه زندگی کهنه و وهم آلود است و عریانی و برهنگی مبین حقیقتی که تازه کشف و درک شده است، درآوردن لباس و برهنه شدن یعنی رسیدن به آزادی معنوی و واقعی شدن.»(برمن, ۱۳۹۲)

از نظراو آدمی زمانی با حقیقت عریان روبه‌رو می شود که به جز زندگی هر چیزی را که دیگران بتوانند از او بگیرند از دست بدهد. اشاره به برهنگی به‌منزله استعاره‌ای برای حقیقت و تفسیر عریان شدن به منزله نوعی کشف نفس، در قرن هجدهم طنین سیاسی جدیدی یافت. بنابراین انسان برهنه نه فقط آزادتر و شادتر بلکه انسانی بهتر است. سرشت انسان مدرن تازه عریان شده به اندازه انسان قدیمی و محجوب، فرار و گنگ است، زیرا دیگر توهمی در کار نخواهد بود که گویا نفسی واقعی زیر نقاب‌ها وجود دارد. بنابراین ممکن است خود فردیت نیز مثل اجتماع و جامعه در هوای مدرن دود شود و به هوا رود. (برمن, ۱۳۹۲)

او به مواجهه با معماران مدرن می‌پردازد و فلسفه امثال لوکوربوزیه در برخورد با عناصر شهری‌ای همچون خیابان را به شدت نقد می‌کند. برای او خیابان بی‌نظمی و آشوب را مجسم می‌کرد. فکر می‌کنم این یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات صورت‌گرفته در سراسر جهان بود. نوعی ترس از شهر که نقشی مهم در فرهنگ قرن بیستم ایفا می‌کند.(برمن, ۱۳۹۲)

---

[۷] Evangelicalism

[۸] مارشال برمن از نظریه‌پردازان مبانی معماری مدرن است که در کتاب تجربه مدرنیته انسان کامل را با عنوان «انسان عریان» معرفی می‌کند.

Archive of SID
www.SID.ir

لوکوربوزیه	نظریات	فرم	تحت تاثیر	ساختمان
۱۹۱۴-۱۹۲۲	دکارت نیچه توین بی پوپر	انبوه سازی	خردگرایی	دومینو
۱۹۲۲-۱۹۴۲		فرم های ساده	کوبیسم و پیوریسم	ویلای ساوا
۱۹۴۷-۱۹۵۴		ساختمانهای تندیس گونه- شاعرانه	اکسپرسیونیست	آپارتمان مسکونی مارسی- کلیسای رونشان
۱۹۵۴-۱۹۶۵		شهرسازی		شهر چندیگر

نتیجه گیری

مدرنیسم در معماری با نام لوکوربوزیه از جمله معماران تاثیر گذار مدرن ،همراه بوده است. معماری مدرن ، نقطه عطفی در تاریخ معماری غرب و یا به عبارت دیگر ، در تاریخ معماری جهان بود. زیرا برای اولین بار ، نگرش از سنّت و تاریخ و گذشته ، بعنوان منبع الهام معماری تغییر جهت داد و آینده و پیشرفت ، بعنوان موضوع و هدف اصلی معماری مطرح شد. معماران و نظریه پردازان مدرن سعی کردند ، معماری را با علم ، تکنولوژی و جهان در حال تحول همگون سازند.می توان گفت لوکوربوزیه در این راستا بسیار تلاش کرد ،که تحولات فکری او را در طی سالها همراه با پیشرفت های علمی و هنری ، در کار های وی می توان مشاهده کرد.سیر تحول اثار او از منظر نقد معماری غالبا متاثر از اولویت دادن به فرم در تحلیل بوده است: عبور از فرم های ساده و متاثر از مدرنیته کلاسیک متبلور در اثار متقدم وی و نزدیک شدن به حجم های منقلب از هیجانات فرمی در اثار متاخر او.جدا از ان که در هر دو رویکرد ،ماشین وارگی جز لاینفک طرح بوده، ان چه، حداقل در متونی که به زبان فارسی و با محوریت لوکوربوزیه تولید شده اند، کمتر مد نظر امده، تاثیر سیاست، تحولات اقتصادی، جنبش های اجتماعی، رویکرد لوکوربوزیه به ماهیت توسعه، نوع مواجه وی با ساخت قدرت و مهمتر از همه مسئله جغرافیا و بوم است.تا دهه بیست، لوکوربوزیه هر نوع گرایش سیاسی خاصی را نفی می کرد و صرفا خود را یک معمار حرفه ایی می دانست، او کمی بعد موضع خود را در اخرین بخش کتاب به سوی یک معماری(۱۹۲۳) و در مخالفت با بی اعتنایی معماری منطقیِ مسکوت نسبت به انقلاب های بی قید و خشونت بار برامده از افزایش فراگیر نارضایتی اجتماعی مورد بازبینی قرار داد. لوکوربوزیه بر این باور بود که می توان با به کاربردن تکنیک های ابداعی و مصالح نوینِ ساخت و ساز برامده از روش های علمی، معماری را بر سیاقی براند که علاجی باشد بر تمام دردنشان ها و خشونت موجود در نا- ارامی های خشم الود توده ای.(مارلو, ۱۳۹۴)اما این ایمانِ کاملا خوش بینانه به کارایی منطقیِ پیشرفت علمی ـ که غالبا به عنوان بارزه ی مشخص جنبش مدرن شناخته می شود ـ به واسطه فروپاشی هیمنه اقتصادی سرمایه داری در سال ۱۹۲۹، نتایج حاصل از رکود بزرگ دهه سی، ظهور رژیم های توتالیتر و نهایتا تبعات رقت بار جنگ جهانی دوم، به طور فزاینده ای، به زیر سئوال رفت.بر قرار ادله ی پیش امده، چندین پروژه ای که لوکوربوزیه حدفاصل سال های ۱۹۳۱ تا ۱۹۴۲ ـ مقطع زمانیِ بی نهایت مهم دگرگون شدن اثار وی با گذر از ره یافت های عقلانی/کارتزینیِ اثار اولیه و نزدیک شدن به پرداخت های شاعرانه/عاطفی متبلور در اثار متاخر وی ـ در الجزیره طراحی نمود، نه فقط تبیینی از یک ترکیب بی نهایت خاص از اثار معماری اش را ارائه می دهند، بلکه همچنین تصویری اند جامع از شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پایان عصر مدرن؛ ان گونه که" مانفردو تافوری" نشان می دهد در این دوره بحران اقتصادی گره ای عمیق می خورد با زیر- رو شدن کامل نظام معماری لوکوربوزیه، او رسالت [بعضا از نظر سیاسی و اجتماعی] منفعل بازنمایی نمادین را کنار می نهد و به انقیاد کامل نظام سرمایه داری تن می دهد و طرح به ابزار اصلی مدیریت اقتصادی، شرط لازم تسلیم شدن به روحیات بدوی بازار و رفع و رجوع کردن نگرانی های حال حاضر برای اخذ پروژه های اینده تبدیل می شود. از سال ۱۹۲۹، سرمایه نظام ذهنی اش را با استفاده ابزاری از بحران، بر هر طرحی تحمیل می کند

Archive of SID

و استراتژی حاکم بر طرح را به گونه ای تعریف می نماید که با در نظر اوردن نقش هدایت کننده طبقه کارگر بر کلیت جامعه بسطی کنترلی یابد. (مارلو, ۱۳۹۴)لوکوربوزیه و دیگر متفکرانی که او از آنها تاثیر گرفته است به علت اینکه از منبع فکری واحد در عصر روشنگری تأثیر پذیرفته اند، از جمله می توان نیچه،کارل پوپر و آرنولد توین بی را نام برد، که با توجه به گزارش مختصری که در مورد هریک ارایه شد، می توان تاثیرات آن را در افکار و کارهای لوکوربوزیه مشاهده کرد. همچنین به خوبی می توان تاثیر عمیق نیچه را بر آنها همانند بسیاری از هنرمندان اوایل این قرن دید.بنابراین کاملا می توان تاثیر سیاست، تحولات اقتصادی، جنبش های اجتماعی، توجه لوکوربوزیه به ماهیت توسعه، را مخصوصا در کارهای آخر لوکوربوزیه می توان دید.

منابع

۱. احمدی, ب. (۱۳۷۷). معماری مدرنیته: انتشارات نشر مرکزی.
۲. اردبیلی, م. (۱۳۹۴). آگاهی و خودآگاهی در پدیدارشناسی روح هگل. تهران: انتشارات روزبهان.
۳. اردستانی, ا. ب. (۱۳۸۴). چشم انداز آینده تعامل فرهنگ و تاریخ از منظر فیلسوفان سیاسی مدرن. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی, ۴(۱۲), ۳۴ .
۴. انصاری, ا. (۱۳۸۹). درآمدی بر جامعه شناسی پسا مدرن فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی‌واحد شوشتر, ۳-۱۶ .
۵. برمن, م. (۱۳۹۲). تجربه مدرنیته. تهران: طرح نو
۶. بیات, م. (۱۳۸۹). ریشه های اومانیستی مدرنیسم و روشنفکری زمانه(۱۲), ۱ .
۷. پاکزاد, ج. (۱۳۸۶). سیراندیشه ها در شهر سازی تهران: شرکت عمران شهرهای جدید.
۸. پوپر, ک. (۱۳۸۴). جامعه باز و دشمنان آن. تهران: خوارزمی.
۹. جمادی, س. (۱۳۹۳). .نیچه پس از نیچه.تاثیر آرا و تفکرات نیچه بر اندیشمندان پس از خود. روزنامه اعتماد .
۱۰. جودت, م. (۱۳۸۴). نومدرن‌ها کجایند؟ مجموعه مقاله‌های معماری و شهرسازی تهران: گنج هنر.
۱۱. جی.آر.کرتیس, و. (۱۳۸۲). ۱۹۰۰معماری مدرن از (م. گودرزی .Trans), تهران: سمت.
۱۲. حیدری, ف. ج. چ. (۱۳۸۸). بحثی درباره ش هرسازی پست مدرن نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی .
۱۳. عرب, م. (۱۳۸۸). نقد و بررسی روش شناسی در فلسفه دکارت و آراء پوپر. حکمت و فلسفه, ۴(۴), ۲۲ .
۱۴. کاظمی, ع. (۱۳۷۷). بحران جامعه مدرن، زوال فر هنگ و اخلاق در فرایند نوگرایی تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۵. کردلَر, ق. ت. (۱۳۹۳). ده واژه‌ای که باعث ایجاد وقایع مختلف در قرن بیستم شد. مشرق نیوز Retrieved from .
۱۶. لوکوربوزیه. (۱۳۵۴). چگونه به شهرسازی بیندیشیم. تهران: امیرکبیر.
۱۷. لوکوربوزیه. (۱۳۸۲). منشور آتن(چهارمین کنگره بین المللی معماری مدرن) (م. م. فلامکی .Trans), تهران: نشر فضا.
۱۸. مارلو, ف. (۱۳۹۴). لوکوربوزیه؛ شهر در قامت ماشین کنترل سرمایه داری و [باز] شکست [پروژه ی] مدرنیته در مواجه با شرق .
۱۹. مزینی, م. (۱۳۸۶). از زمان و معماری تهران: شهیدی.
۲۰. میرمحمدی, س. (۱۳۸۹). نقد و بررسی نظریه توین بی در فلسفه تاریخ. دو فصلنامه تاریخ اسلام در آینه پژوهش .
۲۱. هریسون, د. (۱۳۷۴). جامعه شناسی نوسازی و توسعه (ع کدی, Trans.). تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

Archive of SID